



Mustarak: what is it, Criteria, Characteristics, Advantages and Disadvantages

Seyyed Reza Shirazi*

Received: 12/08/2021

Accepted: 07/03/2022

Abstract

One of the original research traditions of hadith is Mustadrak. This important thing has been damaged during the development due to the lack of clarity of its criteria and the absence of a field of research whose subject is "Mustadrak". In this research, which is for the purpose of collecting library information and descriptive method, by following up on the researches that have been done about Mustadrak and referring to a large number of works that have been published under the name of Mustadrak and terms aligned with it, an attempt is made to standardize Mustadrak and Its distinction is aligned with terminology. In the following, it presented the features, advantages and disadvantages of Mustadrak. According to the results of this article, Mustadrak refers to "a book that is written for the purpose of compensating and completing the induction and collection of another book based on and bound by the principles and methods of its author and according to its structure" and different from "Takmila", "Taziyl" and "molh'agh". Non-observance of the basic principle in Mustadrak, deviation from "Istidrak", basic mistake in Istidrak, mistake of example in Istidrak and tolerance in using the meaning of Mustadrak, use of Mustadrak format instead of new edition is some of the harms of Mustadrak.

Keywords: *The rules of Mustadrak, the harms of Mustadrak, Takmila, Taziyl, Zavai'd, Molh'agh, Mostakhraj.*

* Assistant Professor, Research Center for Islamic Studies, Islamic Research Foundation, Astan Quds Razavi, Mashhad, Iran. srshirazi@yahoo.com



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۷، شماره ۱، پیاپی ۳۳
پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صص ۳۱۷-۳۴۵

مقاله علمی - مروری

10.30497/qhs.2023.244307.3744



20.1001.1.20083211.1402.17.1.13.2

مستدرک نویسی: چیستی، ضوابط، ویژگی‌ها، مزایا و آسیب‌ها

سیدرضا شیرازی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۶
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۱ روز نزد نویسنده بوده است.

چکیده

یکی از سنت‌های پژوهشی اصیل حدیث، مستدرک‌نویسی است. این مهم، در طول تاریخ به علت مشخص نبودن ضوابط آن و خالی بودن عرصه از پژوهشی که موضوع آن «مستدرک‌نویسی» باشد دچار آسیب‌هایی شده است. در این پژوهش، که از جهت جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و از جهت توصیفی است، با پیگیری پژوهشهایی که درباره مستدرک‌نویسی انجام گردیده است و مراجعه به تعداد زیادی از تألیفاتی که به نام مستدرک و اصطلاحات همسو با آن چاپ شده‌اند، تلاش بر ضابطه‌مند نمودن مستدرک‌نویسی و تمایز آن با اصطلاحات همسو شده است. در ادامه به ارائه ویژگی‌ها، مزایا و آسیب‌های مستدرک‌نویسی پرداخته است. بنا بر نتایج حاصل از این مقاله، مستدرک به «کتابی که به هدف جبران و تکمیل استقرا و جمع‌آوری کتابی دیگر مبتنی و مقید به مبانی و روش مؤلف آن و بر طبق ساختار آن، تألیف می‌شوند» اطلاق می‌گردد و با تکمله‌نویسی، تذییل‌نویسی، ملحق‌نویسی متفاوت است. عدم رعایت اصل اساسی در مستدرک‌نویسی، انحراف از استدرک، اشتباه مبنایی در استدرک، اشتباه مصداقی در استدرک و تسامح در کاربرد معنای مستدرک، استفاده از قالب مستدرک به جای ویراست جدید از آسیب‌های مستدرک‌نویسی است.

واژگان کلیدی

ضوابط مستدرک نویسی، آسیب‌های مستدرک نویسی، تکمله نویسی، تذییل نویسی، زوائدنویسی، ملحق نویسی، مستخرج نویسی.

* استادیار پژوهشکده علوم اسلامی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد، ایران.

srshirazi@yahoo.com

طرح مسئله

یکی از روشهای پژوهشی در حدیث «مستدرک‌نویسی» است. این روش پس از پیدایش علم حدیث و در ادامه پیشرفت آن، به وجود آمد و رشد کرد. در طول تاریخ دانشهای اسلامی کتابهای مختلفی به نام مستدرک چاپ شده‌اند. در این بین متاسفانه، با توجه به عدم وجود استانداردهای خاص، کتابهایی به عنوان مستدرک چاپ گردیده‌اند که با تعریف و ماهیت مستدرک‌نویسی فاصله زیادی دارند. همچنین در مواردی کتابهایی که دارای ماهیتی استدراکی هستند از هدف خود فاصله گرفته و دچار آسیب‌های شده‌اند. مستدرک‌نویسی روش پژوهشی است که به تولید علم می‌انجامد و قابلیت استانداردسازی و رشد دارد. از این رو این مقاله درصدد تعریف و ارائه‌ی ضوابط و آسیبهای آن است.

پیشینه تحقیق

پیدایش این گونه نگارش در علم حدیث؛ هنگامی که در قرن سوم حدیث‌شناسان مهم اهل سنت مانند بخاری و مسلم به صحیح‌نویسی روی آوردند، آغاز گردید (ابو شهبه، بی تا، ص ۶۹). پس از آن برخی گمان کردند که تنها احادیث صحیح همان است که در کتب صحاح آمده است. ابن الصلاح (م ۶۴۳ ق) از ابن الأخرم (م ۳۴۴ ق) نقل می‌کند:

«قل ما یفوت البخاری و مسلما مما یتب من الحدیث، یعنی فی کتابیهما» (ابن

صلاح، ۱۹۹۵، ص ۱۵).

از این رو، در جهت اشکال به مؤلفین صحاح به این که بسیاری احادیث صحیح دیگری موجود است، کتابهای به نام «الزامات» تالیف گردید (نمونه: الدارقطنی، ۱۴۰۵).

نوی در گزارشی آورده است که دارقطنی (م ۳۸۵ ق) و دیگران، به بخاری (م ۲۵۶ ق) و مسلم (م ۲۶۱ ق) نقد وارد کرده‌اند و آنها را به آوردن احادیثی در دو کتاب صحیح خود الزام کرده‌اند که سندهای آن احادیث مانند سندهایی است که آن دو در کتاب خود آورده‌اند. به عبارتی دیگر، با این که از گروهی از صحابه روایاتی از پیامبر (ص) با سندهایی صحیح نقل شده است، اما بخاری و مسلم آنها را در دو کتاب صحیح خود نقل ننموده‌اند. از این رو دارقطنی و دیگران کتابهای با عنوان «الزامات» در این احادیث تصنیف کردند:

«الزم الإمام الحافظ ابوالحسن علی بن عمر الدارقطنی رحمه الله و غیره البخاری و

مسلما رضی الله عنهما إخراج احادیث ترکا إخراجها مع أن أسانیدها أسانید قد



أخرجنا لروايتها في صحيحيهما بما. و ذكر الدارقطني و غيره أن جماعة من الصحابة رضی الله عنهم رووا عن رسول الله ص و رويت احاديثهم من وجوه لا مطعن في ناقلها و لم يخرجنا من احاديثهم شيئا فيلزمهما إخراجها على مذهبيهما [...] و صنف الدارقطني و أبودر الهروي في هذا النوع الذي أُلزمهما». (نوی، ۱۹۹۴،

ج ۱، ص ۴۶-۴۷)

در دفاع از مؤلفان کتابهای صحاح گفته شده که اساسا آنها در جهت جمع تمامی احادیث صحیح در مجموعه تألیفی خود نبوده‌اند، بلکه قصد آنها جمع مجموعه‌ای از احادیث صحیح بوده است. نوی ادامه می‌دهد:

«و هذا الإلزام ليس بلازم في الحقيقة فإنهما لم يلتزما استيعاب الصحيح، بل صح عنها تصريحهما بأحدهما لم يستوعبا و إنما قصدا جمع مجمل من الصحيح». (نوی، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۴۶-۴۷).

با توجه به این که مجموع احادیث صحیح بخاری و مسلم کمتر از ده هزار حدیث است، در قرن چهارم (ابو شهبه، بی‌تا، ص ۷۰)، اندیشمندانی در صدد پاسخ عملی به ایرادهایی مبنی بر این که کل احادیث شما کمتر از ده هزار حدیث است، برآمدند و در نتیجه بر کتابهای صحیح بخاری و صحیح مسلم مستدرکی توسط حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق) و حافظ ابودر انصاری هروی (م ۴۳۴ق) نوشته شد.

حاکم نیشابوری در مقدمه مستدرکش می‌گوید:

«گروهی بر ما خرده می‌گیرند که تمام روایات صحیح نزد شما کمتر از ده هزار حدیث است اما بخاری و مسلم در نگارش کتاب‌های صحیح خود، ادعایی مبنی بر آوردن تمام احادیث صحیح نکرده‌اند». (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲).

پس از آن کتابهایی در نقد یا تأیید کتاب مستدرک حاکم نیشابوری توسط دانشمندان نام‌آشنایی چون ذهبی (م ۷۴۸ق)، حلبی (م ۸۴۱ق)، سیوطی (م ۹۱۱ق) نگارش شد (مرعشلی، ۲۰۱۷، ص ۸۸).

آغاز این گونه کتابها در شیعه توسط محدث نوری (م ۱۳۲۱ق) با نگارش مستدرکی بر کتاب «تفصیل وسائل الشیعه» تألیف شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ق) بود. از معاصران شیخ علی نمازی

شاهروی (م ۱۴۰۵ق) بر کتاب «سفینه البحار» تألیف شیخ عباس قمی (م ۳۱۹ق) مستدرکی نگاشته است. ایشان همچنین کتابی با عنوان «مستدرکات علم الرجال» تألیف نموده‌اند. اگر چه مستدرک در دانش حدیث نشأت گرفت اما در علوم دیگر مانند رجال، تاریخ، تراجم نیز راه یافت و همانطور که خواهد آمد کتابهای استدرکی زیادی در این علوم نگاشته شد. البته برخی از این نگارش‌ها در حد یک مقاله یا رساله‌ی کوچکی می‌باشد (نمونه: ملکشاهی، ۱۳۸۰). مقالات استدرکی فراوانی وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد. پایان‌نامه‌های متعددی راجع به مستدرکات در ایران و خارج از آن (نمونه: الخزاعی، ۱۴۳۸) در جهت بررسی و نقد (بیستگانی، ۱۳۸۹) و ارزیابی و تحلیل مبانی (مظفری، ۱۳۹۷)، روش‌شناسی مؤلف مستدرک (گراوند، ۱۳۹۹) و همچنین بررسی محتوایی مستدرکهای مختلف (خلیلی، ۱۳۹۵) نگارش شده است.

بر خلاف تاریخ حدود هزار ساله مستدرک‌نویسی و تحولات متنوعی که در تاریخ داشته، به طوری که ثبت و ضبط و تحلیل علمی درباره آن را بسیار دشوار کرده، پژوهش درباره‌ی مستدرک‌نویسی بسیار محدود است. علی‌رآد در صدمین شماره مجله مشکات مقاله‌ای با عنوان «مستدرک‌نگاری؛ گونه‌شناسی» با رویکردی تحلیلی به بازشناسی ماهیت کتاب‌شناختی مستدرک و گونه‌های مشابه آن مانند تکمله پرداخته است (راد، ۱۳۸۷). بررسی جایگاه مستدرک در کتاب دینی، انواع گوناگون و فواید آن به همراه شناسایی نمونه‌های برتر آن در دانشهای حدیثی، از دیگر مطالب بحث شده‌ی نویسنده است.

به غیر از مقاله فوق که نخستین و تنها مقاله مستقل در موضوع می‌باشد و با چشم‌پوشی از نقدهای وارد بر آن، بحثهای مختصری از مستدرک‌نویسی در ضمن مباحث حدیث‌شناسی در کتابهایی مرتبط با علم حدیث شده است (نمونه: غلام علی، ۱۳۹۸؛ معارف، ۱۴۰۰). همچنین بحثهای ضمنی در برخی مقالات موجود است (نمونه قاسم پور و سلمان نژاد، ۱۳۹۳؛ فلاح زاده ابرقویی، ۱۳۸۷).

این پژوهش که تکمیل‌کننده تنها پژوهش مقدماتی راجع به موضوع در ابعاد معناشناخت، فواید، کارکرد و پیشینه تاریخی مستدرکات است (نک: راد، ۱۳۸۷، ص ۳۳)، امتیاز آن بر پژوهش سابق خود این است که به تدوین ضوابط، اصول، روش و دیگر ابعاد «مستدرک‌نویسی» ورود کرده است (مقایسه کنید: راد، ۱۳۸۷، ص ۳۶).



۱. چیستی مستدرک‌نویسی

برای تعریف اصطلاحاتی مانند «مستدرک‌نویسی» که به مرور زمان پیدا شده و با فراز و فرود همراه بوده است، نمی‌توان حدّ و رسمی ارائه نمود که جامع تمام مواردی که با این عنوان چاپ شده‌اند باشد و در عین حال مانع مواردی باشد که با عناوین دیگری منتشر گشته‌اند. بنابراین این پژوهش درصدد ارائه تعریفی برای مستدرک‌نویسی است که بتواند با ماهیت «استدرک» از لحاظ نظری همخوانی داشته باشد و علاوه بر آن با تاریخچه و هدف پیدایش مستدرکات هماهنگ باشد و تا حد امکان اکثر کتابهایی را که با این عنوان چاپ شده‌اند را شامل شود.

در لغت «استدرک چیزی به چیزی» به معنای «تلاش برای ملحق کردن آن دو به هم» (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۲۱) و «استدرک سخن شخص» به معنای «اصلاح اشتباه گفتار» (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۵۵۶) اوست. با پیگیری و استقرای موارد کاربرد «استدرک» و «مستدرک» و کلمات مشابه آنها در کتابها و مقالات و نوشته‌ها مفاهیم چندی برای آن پیدا می‌شود.

در معنای اصطلاحی بر کتابهای خاصی «مستدرک» اطلاق می‌گردد. کتابهای مستدرک به هدف جبران و تکمیل کتابی دیگر، که در این مقاله از آن به عنوان «کتاب اصلی» تعبیر می‌شود، تألیف می‌شوند (ابوزهو، ۱۴۰۴، ص ۴۰۷؛ ابو شهبه، بی‌تا، ص ۲۳۹؛ جدیدی نژاد، ۱۴۲۹، ص ۱۵۷). توضیح اینکه، در دانشها یا پژوهشهایی که در آنها به گونه‌ای استقرا و جمع‌آوری وجود دارد، بحث استدرک مطرح می‌گردد. مثلاً در دانش حدیث چون هدف مؤلف جمع‌نمودن احادیث با شرایط خاص مانند صحیح بودن حدیث و دسته‌بندی آنها به شکل خاصی است، چه بسا در این بین برخی احادیث با همان شرایط از مؤلف مخفی بماند. از این رو حدیث‌شناسان بعد از او درصدد جبران و تدارک کار او برآمده و بر کتاب او مستدرکی می‌نویسند.

این امر در دانشهایی مانند رجال (مانند مستدرک خلاصه الاقوال تألیف لطف علی تبریزی نک: آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۴)، تاریخ (مانند مستدرک الدرّة الغرویّه و التحفّه الحسینیّه در احوال حضرت سید الشهداء ع تألیف محمد باقر بهاری نک: آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۴)، تراجم (مانند: «مستدرک کشف الظنون» تألیف آقا بزرگ تهرانی و «مستدرکات اعیان الشیعه» تألیف حسن امین نک: آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۴) و ... و کتابهایی مانند دانشنامه‌ها (مانند: «استدرکات علی الموسوعه العربیه المیسره» الشرباصی، ۱۳۸۸)، معجمها (مانند «المستدرک علی معجماتنا» الحسون، ۱۴۰۷؛ و «المستدرک علی معجم العربیه»

دوزی، ۱۹۷۳)، لغت‌نامه‌ها (مانند «المستدرک علی الاجزاء السابع و الثامن و التاسع من تهذیب اللغه» العبدی، ۱۹۷۵)، فهرستها (مانند: «تفصیل آیات القرآن الحکیم بانضمام کتاب المستدرک» مونتیه، ۱۳۶۰؛ و «مستدرک الذریعه الی تصانیف الشیعه» الحسینی، ۱۳۹۳)، فهرست کتابهای خطی (مانند: «المستدرک علی معجم ما نشر من المخطوطات فی عام ۱۹۶۰» گروه محققین معهد المخطوطات العربیة، ۱۳۸۱)، دیوان اشعار شاعری خاص (مانند: «استدراک علی دیوان (دیک الجن)» شمسی باشا، ۱۴۰۷)، جدولها نجومی و اخترشناسی (مانند: «الاستدراک علی الفصل الثالث من تشریح الافلاک» شعرانی، ۱۳۷۸) و امثال آن امکان دارد.

چون در علم رجال هدف استقرای روایان احادیث است، این امکان وجود دارد که برخی از روایان موجود در سند روایات، در کتاب اصلی ذکر نشده باشد، از این رو می‌توان برای کتاب اصلی مستدرکی نوشت. در علم تاریخ نوعی استقرا و جمع‌آوری وقایع تاریخی وجود دارد. بنابراین، این احتمال وجود دارد که تاریخ‌نویس به حوادث و واقعه‌های خاصی اشاره نکرده باشد. با این وجود، به ندرت با مستدرکی در علم رجال و تاریخ در آثار پیشینیان روبه‌رو می‌شویم. آنچه به عنوان مستدرک در این علوم وجود دارد در دوران متأخر و معاصر به وقوع پیوسته است (مانند: «مستدرکات علم رجال الحدیث» نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴؛ و «تاریخ الکوفه» (مع استدراکات السید مهدی بحر العلوم) البراقی، ۱۴۲۴؛ و «استدراکات علی تاریخ التراث العربی لفتواد سنزکین فی علم الحدیث» خلف، ۱۴۲۲).

پیدایش و رشد مستدرک‌نویسی در دانش حدیث بوده است. از این رو استدراک در اصطلاح اهل حدیث به معنای: «جمع‌آوری دسته‌ای از روایات مطابق شرایط [حدیثی] یکی از مصنفان است که وی این روایات را در کتاب خود نیاورده است» (ابو شهبه، بی‌تا، ص ۲۳۹؛ ابوزهو، ۱۴۰۴، ص ۴۰۷).

بر خلاف نظر برخی که «مستدرک» را فقط به کتاب حاکم نیشابوری اختصاص می‌دهد (الشعیری، بی‌تا، ص ۱۲-۱۳ من مقدمه التحقيق)، باید گفت «مستدرک» نوعی تألیف است. همچنین بر خلاف ظاهر برخی تعریفها (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۸، صص ۵۸-۵۹) این اصطلاح مخصوص علم حدیث نمی‌باشد و نسبت به هر کتابی که در آن نوعی گردآوری وجود دارد امکان دارد. بنابراین «مستدرک» به: «کتابی که به هدف جبران و تکمیل استقرا و جمع‌آوری کتابی دیگر مبتنی و مقید به مبانی و روش مؤلف آن و بر طبق ساختار آن، تألیف می‌شوند» اطلاق می‌گردد.

قالب «مستدرک» را می‌توان گسترش داد به طوری که مقالات را هم دربرگیرد. مقالاتی که در آنها نوعی گردآوری و جمع‌آوری اطلاعات است؛ مانند مقالات با موضوعات کتابشناسی، لغت‌شناسی، فهرست کتب خطی و امثال آنها؛ قابلیت استدارک توسط مقاله‌ای دیگر را دارند. به عنوان نمونه مقاله‌ای با عنوان «استدارکی بر مقاله کتابشناسی حجاب» (ملکشاهی، ۱۳۸۰) بر مقاله‌ی «کتابشناسی حجاب» (جعفریان، ۱۳۸۰) نوشته شده است. قالبی دیگر از مقاله‌ی استدارکی بدین شکل متصور است که گاهی حجم استدارک بر کتاب، به مقدار تألیف کتابی مستقل نمی‌باشد، از این رو استدارک‌کننده آن را به شکل مقاله‌ای انتشار می‌دهد.

معمولاً استدارک در دانشهایی مانند فقه، اصول، فلسفه، کلام و مانند آنها مطرح نمی‌گردد. این امر بدان جهت است که روش موجود در این علوم، بررسی و تحلیل و اثبات و نقد است و به دنبال گردآوری و استقرای موضوع خاصی نیستند. از این رو کتابهایی با عنوان مستدرکات فقهی یا مستدرکات اصولی و امثال آن اساساً وجود ندارد (نظر مخالف نک: راد، ۱۳۸۷، ص ۳۶). البته اگر کتابی درصدد گردآوری فتوهای شخصی برآمده باشد، وجود مستدرک برای چنین کتابی متصور است (مانند: «المستدرک علی مجموع فتاوی ابن تیمیه» عبدالرحمن بن قاسم، ۱۴۱۸).

استدارک در معنایی دیگر، جبران اشتباهات، جافتادگیها و ... است. گاهی در مقاله‌ای منتشر شده خطاهایی چاپی یا حذفی از جانب چاپخانه یا سازمان انتشاردهنده پدید می‌آید که با تذکر در شماره‌ی بعدی نشریه این خطاها استدارک می‌گردد. این امر در مورد کتاب هم متصور است (نک: «نص مستدرک من کتاب العبر» عبدالحمید، ۱۳۹۶). این معنا از استدارک غیر از معنای اصطلاحی می‌باشد. در این گونه موارد استدارک به معنای لغوی خود به کار رفته است.

۲. کاربردهای مستدرک‌نویسی

گاهی در تصحیح کتاب حدیثی کهن نسخه‌های متعددی وجود دارد. نسخه‌ی اصل که برای متن تصحیح انتخاب می‌شود با نسخه‌های دیگر در برخی احادیث متفاوت است. همچنین روایات دیگری در کتابهای حدیثی دیگری از همان کتاب نقل شده است که در هیچکدام از نسخه‌های تصحیحی وجود ندارد. منشأ این پدیده، امور مختلفی می‌تواند باشد. به عنوان مثال، با این که مؤلف اصلی آن احادیث را در کتاب خود آورده، اما در استنساخ آن سهوهای از جانب ناسخان صورت گرفته و برخی از احادیث جا افتاده است. یا به خاطر ویرایش بعدی توسط مؤلف در

حیات خود، نسخه‌برداری از روی نسخه اصلی یکسان و همانند نبوده باشد. معمولاً این احادیث به عنوان استدراک بر متن کتاب آورده می‌شود. کتاب «مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها» نمونه‌ای از این حالت است (عریضی، ۱۳۶۸).

این کار در حقیقت گردآوری کامل نسخه اصلی مؤلف است، از این رو بر آن مستدرک اطلاق نمی‌گردد. ماهیت این کار ملحق‌نویسی است و نباید عنوان استدراک بدان داد. نسبت به صحیفه سجادیه نیز باید گفت، جمع‌آوری دعاهای دیگر امام سجاده (ع) و الحاق آن به صحیفه سجادیه (نک: صدراپی خویی، ۱۳۹۰) استدراک به حساب نمی‌آید. ماهیت این کار هم ملحق‌نویسی است و ربطی به استدراک ندارد. بله، اگر صحیفه سجادیه محدود به ۵۴ دعای خاص نگردد و مجموعه دعاهای امام سجاده در نظر گرفته شود، می‌توان مستدرکی برای آن نگاشت.

بر اساس تعریف اصطلاحی ارائه شده، استدراک بر کتاب کافی محدث کلینی، بدین معناست که بر اساس روش حدیث‌پژوهی شیخ کلینی روایاتی که باید در کتاب کافی باشد و نیست، در کتاب «مستدرک کافی» آورده شود. بنابراین جمع‌آوری «روایات کلینی که در کتابی به غیر از کافی از کلینی نقل شده باشد و به هیچ‌کدام از کتابهای حدیثی معروف او نسبت داده نشده باشد» (الفحام، ۱۴۳۶، ص ۱۰۲) را نمی‌توان استدراک کافی دانست. ماهیت این کار نیز ملحق‌نویسی است.

گاهی مقداری از اصل کتاب خطی از بین رفته و کتاب خطی ناقص است. در مواردی که کتاب خطی قطور و دارای چند مجلد باشد، مقدار ناقص حتی به یک جلد می‌رسد. مصححان برای ناقص‌نماندن دوره‌ی کتاب قسمت از بین رفته را تألیف و تولید کرده و به عنوان مستدرک چاپ می‌کنند (نمونه: موحد ابطیحی، ۱۴۱۳). این معنا از استدراک به معنای لغوی نزدیک است. این معنا نیز خارج از اصطلاح مستدرک‌نویسی است.

۳. اهداف مستدرک‌نویسی

هدف اصلی در مستدرک‌نویسی کامل نمودن استقرای مؤلف کتاب اصلی است. اما اهداف فرعی دیگری برای آن متصور است مانند:

- مشخص شدن ارزش کتاب اصلی
- میزان تسلط مؤلف کتاب اصلی در رشته علمی،



- مقایسه علمی بین دو مؤلف کتاب اصلی و کتاب مستدرک،
- نمایش تاریخ توسعه دانش موضوع کتاب استدراک
- اصطلاحات همسو با مستدرک

بنا بر آنچه گذشت، مستدرک به کتابی که به هدف جبران و تکمیل استقرا و جمع‌آوری کتابی دیگر با رعایت مبانی مؤلف اصل، تألیف می‌شوند؛ اطلاق می‌گردد. عدم رعایت اصل اساسی در مستدرک‌نویسی؛ یعنی جبران و تکمیل جمع‌آوری کتابی دیگر؛ منجر به خلط این اصطلاح با گونه‌های نگارشی دیگر گردیده است. از این رو اصطلاح «مستدرک» بر نگارشهایی که به اهداف دیگر مانند اتمام تألیف ناتمام، ادامه دادن روال مؤلف در قرنهای بعدی، پیوست‌نویسی برای کتاب و ... اطلاق گردیده است. از این رو برای رفع این گونه خلطها بایسته است که اصطلاحات همسو نیز توضیح داده شود. قابل توجه است که به جهت رعایت اصل مختصرنویسی فقط به توضیح عناوینی که این خلط برای آنها صورت گرفته یا احتمال آن است، اکتفا می‌شود.

۳-۱. تکمله یا تتمه

گاهی تألیف کتابی به سبب مرگ مؤلف یا اسباب دیگر، تمام نمی‌گردد. از این رو اندیشمندان بعدی تلاش در اتمام آن نموده و به اصطلاح تکمله یا تتمه‌ای برای آن می‌نویسند. این گونه کتابها معمولا شرح کتابی دیگر یا تفسیر قرآن یا مربوط به دانشی با ساختار مشخص، مانند فقه یا اصول فقه، می‌باشند. برای نمونه دانش فقه دارای ابواب مختلفی است اما کتابهای «عروه الوثقی» تألیف آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی یا «منهاج الصالحین» که رساله فتوایی آیت الله سید محسن حکیم است، فاقد برخی از ابواب فقه می‌باشند. از این رو هر دو دارای تکمله می‌باشند. همچنین کتاب «اصول فقه» تألیف محقق مظفر فاقد برخی مباحث اصول عملیه می‌باشد از این رو برخی برای آن «تتمیم اصول فقه» نگاشته‌اند (عرفانیان یزدی، ۱۳۷۵). همچنین چون جناب میرزا حبیب الله خوئی به علت وفات موفق به اتمام شرح خود با نام «منهاج البراعه» بر نهج البلاغه نشد، اندیشمندان دیگری در صدد تکمیل آن برآمدند (کمره‌ای، ۱۳۹۸؛ حسن‌زاده آملی، ۱۴۰۰).

برخی مؤلفان کتابی را به عنوان پایه بحث می‌گیرند و می‌خواهند آن کتاب را از جهاتی که در نظر مؤلف نبوده کامل کنند. این مؤلفان به جمع‌آوری کتاب اصلی نظر ندارند و درصدد

تکمیل گردآوری و استقرای مؤلف کتاب اصلی نیستند، بلکه در روش تألیف کتاب اصل، نقصی می‌بینند. چه بسا مؤلف کتاب اصل، عمداً این نقص را برای کتاب خود انتخاب نموده است. به عنوان مثال سید رضی در کتاب *نهج البلاغه* درصدد جمع‌آوری سخنان بلیغ حضرت امیر(ع) بوده است اما آنها را بدون سند ذکر کرده است. حال اگر کتابی درصدد ارائه سندهای روایات (عبدالزهره حسینی، بی‌تا) یا مدارک خطبه‌های موجود در *نهج البلاغه* (کاشف الغطاء، ۱۴۳۷) باشد، دیگر مستدرک نمی‌باشد.

در این موارد، دیگر هدف استدراک آنچه از مؤلف در جمع‌آوری و استقرا مخفی مانده، نیست. نمونه‌ای دیگر این است که سید رضی خطبه‌ها و نامه‌ها را تقطیع کرده است. حال اگر مؤلف درصدد آوردن خطبه‌ها به صورت کامل باشد (موسوی فر، ۱۳۷۶)، کار او مستدرکی بر کتاب اصلی شمرده نمی‌شود. از این گونه تألیفات باید به نام تکمله یاد کرد. بله، اگر کسی در صدد جمع‌آوری دیگر سخنان بلیغ حضرت امیر(ع) به جز آن چه در *نهج البلاغه* موجود است، بر اساس معیارهای سید رضی در گزینش بلاغت‌ها باشد، کتاب او مستدرکی بر *نهج البلاغه* است. برخی اوقات مؤلفی در کتاب اصلی که در رشته علمی خاصی تألیف گشته نقصی می‌بیند به طوری که آن کتاب و کتابهای مشابهش را، کتاب جامع برای آن رشته نمی‌بیند. از این رو، از ابتدا شروع به تألیف جدیدی در همان رشته می‌کند. این تألیف دوم به همان هدف و در مواردی به همان ترتیب است، اما با مبانی و روش مؤلف دوم می‌باشد. معمولاً مبانی و روش مؤلف دوم با مؤلف اول همپوشانی و شباهت‌های فراوانی دارند. اما به هر حال دارای اختلافهایی است که موجب می‌گردد کتاب دوم، استدراک کتاب قبلی دانسته نشود.

به عنوان مثال در عمده کتابهای رجالی چنین حالتی رخ داده است. بنابراین نمی‌توان کتابهای رجالی تألیف شده در قرنهای چهارم به بعد را مستدرکات یکدیگر دانست و نخستین مستدرکات رجالی را محصول قرن چهارم دانست (نظر مخالف نک: راد، ۱۳۸۷، ص ۳۶). اگرچه کتاب بعدی تکمیل کننده کتاب قبلی است، اما از آنجا که روند تکامل علم و دانش تدریجی است، به نظر می‌رسد نباید این گونه کتابها را تکمله‌ی کتابهای قبل خود دانست. در غیر این صورت تمامی کتابهای علوم را باید نوعی تکمله دانست.

شایان ذکر است که در کاربردی مراد از «*لاستدراک الاصولی*» و «*لاستدراک الفقهی*» (الجدعانی، ۱۴۳۵) مستندسازی و رصد پیدایش و پیشرفت و تطور علم یا مسائل آن است. در این کاربرد در تعریف استدراک اصولی آمده است:



«هو ما يمكن التوصل به إلى تصويب ما يذكره الاصوليون في مصنفاتهم الاصولية او تكمله او دفع لبس عنه او نقده او توجيه لمعنى أولى». (قبوس، ۱۴۳۶، ص ۶۵).

در اینجا مراد از «توجیه لمعنی اولی» این است که اگر مؤلف کتاب اصلی در اختلاف نظرها گفته باشد این نظر اولی است، استدراک کننده دلیل اولویت را در کتاب خود ذکر نماید. به نظر می‌رسد که ماهیت این گونه کتابها «تکمله» است و استفاده از «استدراک» در این گونه کاربردها به معنای لغوی است. با توجه به سخنان فوق باید گفت مستدرک تفاوت اساسی با تکمله دارد و نمی‌توان آنها را مترادف دانست. بنابراین چاپ کتابهایی با ماهیت استدراکی با عنوان «تکمله» یا «تمه» یا چاپ کتابهای با ماهیت تکمله‌ای با عنوان «مستدرک» صحیح نمی‌باشد.

۳-۲. تذییل

همانند مستدرک، «تذییل» را در معانی گوناگون به کار برده‌اند. از جمله موارد کاربرد آن می‌توان به معنای حاشیه‌نویسی اشاره کرد (خمینی، ۱۴۱۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶). در تحشیه (حاشیه‌نویسی) مأخذ روایت و اقوال، بیان صحّت یا ضعف حدیث، ذکر دیگر اوصاف مانند مرسله، مرفوعه و غیر آن بیان می‌گردد. این اصطلاح گاهی مترادف با مستدرک به کار برده شده است، به گونه‌ای که کتابی با ماهیت «مستدرک» با نام «تذییل» چاپ شده است (مانند: «التذییل علی کتاب تهذیب التهذیب» بن طلعت، ۱۴۲۵؛ و «التذییل علی کتب الجرح و التعذیل» آل بن ناجی، ۱۴۲۵).

اما به نظر می‌رسد تذییل هنگامی محقق می‌شود که کتابی که ماهیتی استقرایی دارد و استقرا در آن کتاب تا زمان مولف کتاب انجام شده، بعد از قرنهای مؤلفی دیگر بخواهد همان کتاب را از زمان مؤلف کتاب اصل تا زمان خود ادامه دهد و ادامه دهنده استقرای مؤلف سابق باشد (منذری، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۲؛ قادری، بی‌تا، ص ۱۵). به عنوان مثال کتاب «الفهرست» شیخ منتجب الدین رازی (۵۸۵ق) به هدف تذییل بودن کتاب «الفهرست» شیخ طوسی (۴۶۰ق) نگاشته شده است (منتجب‌الدین، ۱۳۶۶، ص ۳۱).

این نکته نیز شایان ذکر است که مواردی وجود دارد که تذییلی به نام «تکمله» یا «صله» چاپ شده است (مانند: «التکمله لوفیات النقلة» منذری، ۱۴۰۵؛ و «صله التکمله لوفیات النقلة» احمد بن محمد حسینی، ۱۴۲۸).

۳-۳. ملحق

این اصطلاح مرادف پیوست در زبان فارسی است و به اجزای انتهایی کتاب اطلاق می‌گردد. اغلب کتاب‌ها از بخش‌های جداگانه اما مرتبط به هم تشکیل می‌شوند. واحدهای پس از متن اصلی کتاب تحت عنوان کلی «ملحق» از سایر قسمت‌ها متمایز می‌شود. هرگاه اطلاعاتی برای فهم بهتر نوشته، مفید است ولی حضور آن در پیکره اصلی نوشته ایجاد گسستگی می‌کند، آنها در بخش پیوست‌ها آورده می‌شوند. مطالب ملحق، ضمن استقلال صوری، ارتباط و اتصال نزدیکی با محتوای کتاب و مطالب متن دارد؛ اما ارائه جداگانه آن از طرفی به این سبب است که برخی مطالب گاه با ساختار کتاب متناسب نیست و تسلسل مطالب اصلی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و از طرف دیگر، احتمال دارد ارائه این مطالب در متن برای عده‌ای از خوانندگان چندان ضروری و محل مراجعه نباشد، لیکن برای عده دیگری مفید و قابل استفاده به نظر برسد.

ارائه‌ی جداگانه و مستقل این مطالب در کتاب، ضمن آنکه مطابق با معیارهای کتاب‌آرایی است، چارچوب کار را برای نویسنده در ارائه و تدوین مطالب اصلی و فرعی و قسمت‌های دیگر کتاب مشخص می‌کند و خواننده نیز بر همین اساس به مطالب اصلی و کلیدی دسترسی بیشتری دارد. ملحقات، در اغلب کتاب‌ها، ضمن ارائه‌ی اطلاعات تکمیلی، حاوی مطالبی است که خواننده را برای دریافت بهتر و کامل‌تر متن راهنمایی می‌کند یا نوعی ارتباط با موضوع کتاب دارد. در برخی کتاب‌ها، مطالب ملحقات ممکن است مشتمل بر چند صفحه باشد و در برخی دیگر بخش عمده‌ای از حجم کتاب را تشکیل دهد.

۳-۴. مستخرج

مستخرج عبارت از کتابی است که در آن نویسنده روایات یکی از کتابهای حدیثی را به غیر از اسناد صاحب کتاب، بلکه با سندی که خود از شیوخ و اساتید خود در دست دارد نقل کند (سیوطی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۵۱). بنابراین مستخرج‌نویس نگاهش به متن احادیث است؛ اما مستدرک‌نویس به سند کتاب اصلی نظر دارد. یعنی احادیثی که صاحب کتاب اصلی از طریق راویانی با شرایط خاص ذکر کرده است، اگر آن راویان احادیث دیگر داشته باشند و صاحب کتاب اصلی آنها را ذکر نکرده او آنها را بر کتاب اصلی استدرک می‌کند (السلیمانی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۲۶، ش ۱۷۴).



همچنین در تفاوت بین مستخرج و مستدرک گفته شده است که: «فرق بین استخراج و استدراک این است که اضافه‌ها در مستخرج بر خلاف مستدرک از استخراج کننده است» (معارف، ۱۳۸۱، ص ۳۷).

۳-۵. زوائد

در پژوهشی کتابهای زوائد چنین تعریف می‌شود: کتب زوائد عبارت است از آثاری که یک یا چند رشته حدیثی را زائد بر کتاب اصلی که غالباً از صحاح سته می‌باشند دربردارند. این رشته‌های حدیثی عبارتند از احادیث زیر:

الف) احادیثی که به لفظ یا به معنا در کتب ششگانه یا دیگر کتب مهم حدیثی از سوی صحابه روایت کننده یا صحابی دیگر وارد نشده و به عبارتی این احادیث به طور مطلق زائد بر روایات کتب نامبرده است (اعم از آنکه از نظر اعتبار در ردیف روایات کتب اصلی یعنی صحاح و سنن باشد یا نباشد)

ب) احادیثی که با همان لفظ و معنا در کتب اصلی وارد شده اما به نقل از صحابیان دیگر
ج) احادیثی که گرچه با همان لفظ و معنا در کتب اصلی یا یکی از آنها وارد شده و صحابی ناقل روایت در تمام مصادر یکی است، اما متن حدیث در کتب زوائد در مقایسه با کتب قبل از آن دارای نکات زائد و جدیدی است به طوری که این نکات دربردارنده حکم تازه‌ای است، مثل آن که مطلقاً را مقید سازد یا عامی را تخصیص زند و یا مشتمل بر بیان حدیث مجملی باشد (معارف، ۱۳۸۱، ص ۳۷).

با توجه به سخنان فوق باید گفت که زوائدنویسی چیزی شبیه مجموع دو علم مستدرک نویسی و مستخرج نویسی است.

۴. ضوابط مستدرک نویسی

در کتابهای مستدرک اشتراک در موضوع و روش، مورد توجه است. چون این گونه کتابها به هدف جبران و تکمیل کتابی دیگر تألیف می‌شوند؛ اساساً باید بر اساس مبانی و روش صاحب کتاب اصلی نگاشته شوند. بنابراین، در استدراک ابتدا باید مبانی و روش صاحب کتاب اصلی کاملاً تحقیق و تشریح شود.

کسی که می‌خواهد به استدراک نهج البلاغه مشغول شود، ابتدا باید روش سید رضی در جمع احادیث نهج البلاغه را بررسی و کشف کند و بر منوال آن مستدرک نهج البلاغه را بنویسد. از این رو استدراک‌کننده باید با صاحب کتاب اصلی هم‌رشته باشد. بنابراین نسبت به نهج البلاغه باید گفت همانطوری که سید رضی ادیبی قدر بوده است، باید استدراک‌کننده خود ادیب قوی باشد، تا برای او استدراک بر نهج البلاغه ممکن باشد.

در فرآیند تحقیق مبانی و روش مؤلف کتاب اصلی، وجود اختلاف نظر در مبانی و روش بین استدراک‌کننده و مؤلف کتاب اصلی، طبیعی است و بسیار اتفاق می‌افتد. ولی از آنجایی که کتاب مستدرک فرع کتاب اصلی است، استدراک‌کننده نباید بر طبق مبانی و روش خود به استدراک بپردازد. اساساً نباید استدراک‌کننده بر مبانی و روش مؤلف کتاب اصلی اشکال و ایرادی وارد کند و فقط باید آنها را، در صورت عدم بیان آن توسط مؤلف کتاب اصلی، تحقیق نموده و پس از کشف آنها را گزارش کند. از این رو برخی گفته‌اند:

«الاستدراکات علی الصحیحین لیست اخطاء بل اکمال للعمل علی ذات الشرط

و لیس استدراکا علی اخطاء فیهما» (فرید، ۱۴۲۶، ص ۱۶۹).

باید توجه داشت که این نکته، اصل اساسی در هر استدراکی است. اگر این اصل رعایت نگردد نمی‌توان کتاب جدید را مستدرک دانست. همانطور که گذشت، باید این نوع کتابها را به عنوان کتابهای تکمله دانست. براساس همین اصل است که می‌توان درصد موفقیت استدراک‌کننده را ارزیابی نمود.

به عنوان مثال حاکم نیشابوری در کتاب مستدرکش بر دو صحیح بخاری و مسلم ادعا کرده است:

«انا استعین الله علی إخراج احادیث رواها ثقات قد احتج بمثلها الشیخان رضی

الله عنهما او احدهما» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳).

از این عبارت معلوم می‌شود که ادعای حاکم نیشابوری این است که بر اساس روش بخاری و مسلم به استدراک می‌پردازد. از این رو حدیث‌شناسان پس از او، درصدد ارزیابی کتاب و روش حاکم نیشابوری در آن برآمدند. اما از جهت دیگر، پیدا نمودن اشتباهاتی در کتاب اصلی از قبیل رعایت نکردن ضوابط دانش توسط مؤلف کتاب اصلی، یا وجود تهافت بین نظر و مبنای مؤلف و یا عدم رعایت روش اعلام شده توسط صاحب کتاب اصلی، توسط خود او و امثال آنها و گزارش آنها نه تنها اشکالی ندارد، بلکه مزیتی برای کتاب مستدرک است.



همچنین اگر در کتاب اصلی اشتباهات چاپی، اشتباهاتی در نقل قولها و امثال آنها رخ داده باشد، تذکر آنها توسط استدراک‌کننده لازم است. به هر حال در کتاب مستدرک نباید مطالب کتاب اصلی آورده شود. چون تکرار است و لزومی ندارد. همانطور که استدراک‌کننده نباید مبانی و روش خود را در استدراک به کار بندد، نباید برخی مبانی را به صاحب کتاب اصلی تحمیل کند. توضیح این که گاهی مؤلف کتاب اصلی نسبت به مسأله‌ای نظری دارد. استدراک‌کننده نباید با او به بحث علمی مشغول شود و اشتباه او را ثابت نماید و سپس با توجه به محکوم شدن او به استدراک کتاب او پردازد.

به عنوان مثال، شیخ حر عاملی صاحب *وسائل الشیعه*، اگر به صحت انتساب، متن و محتوای کتابی اطمینان حاصل نمی‌کرد، آن را کنار می‌گذاشت. به همین خاطر، بسیاری از کتب، از نظر او، کنار گذاشته شدند. محدث نوری در استدراک خود یکی از جنبه‌های استدراک خود را آوردن احادیث از این کتابهایی که صاحب وسائل به عمد آنها را کنار گذاشته، ذکر می‌کند. او دلیل خود را بر این کار چنین بیان می‌کند:

«به یاری خداوند متعال، ما در بعضی از فوائد خاتمه کتابمان، به اسامی این کتاب‌ها و مؤلفان آنها اشاره می‌کنیم، و اسباب اعتماد، رجوع و اخذ اخبار آنها را بیان می‌کنیم» (حسین بن محمد تقی نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۰).

به عبارتی محدث نوری، برای توجیه کار خود، در فایده دوم از *خاتمه المستدرک* (میرزا حسین نوری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵ به بعد)، به تفصیل، به جایگاه کتب و مؤلفین آنها، و جایگاه علمی و درجه وثاقت آنها می‌پردازد و سرانجام، جمع بندی و نتیجه‌گیری می‌کند. در این میان برخی گفته‌اند:

«اگر چه بررسی ملاک‌های محدث نوری در احراز اطمینان نسبت به صحت این موارد، لازم به نظر می‌رسد، اما همین قدر که ایشان تلاش کرده که با مبنا و دلیل، کار شیخ حر را کامل کند، می‌توان بر مستدرک بودن کار او صحه گذاشت. به عبارت دیگر، کار ایشان در فایده دوم خاتمه، دلیلی محکم بر رعایت ملاک‌های صاحب وسائل، در استفاده از کتب به حساب می‌آید» (فلاح زاده ابرقویی، ۱۳۸۷، ص ۸۱).

در صورت قبول توجیه فوق و عدم مناقشه در آن، باید کتاب محدث نوری را از نوع تکمله دانست.

۵. ویژگی‌ها و مزایای مستدرک نویسی

عنوان کتاب‌های مستدرک، غالباً متشکل از کلمه «مستدرک» و عنوان کتابی است که استدراک‌کننده قصد دارد آن را کامل کند؛ مانند: «المستدرک علی الصحیحین»، «مستدرک الوسائل» و «مستدرک سفینه البحار». لذا مستدرک کتابی وابسته است. کتابهای مستدرک در پرتو اثر اصلی معنادار خواهند بود و در مطالعه آنها بایستی به اثر اصلی نیز توجه داشت. از این رو عنوان اصلی آنها نیز عنوانی وابسته است. توضیح این که از نظر کتاب‌شناسی، یک کتاب دارای عنوان اصلی و عنوان فرعی و عنوان وابسته است. عنوان اصلی همان است که غالباً مؤلف برای اثر انتخاب می‌کند. عنوان فرعی عناوینی است که جنبه توضیحی برای عنوان اصلی دارند. این عنوان را ممکن است مؤلف، شارح، نسخه‌نویسان، فهرست‌نگاران، یا کتابداران حرفه‌ای برای اثر انتخاب کنند. عنوان وابسته عنوان کلی و عام است که وابستگی دو اثر را به همدیگر می‌رساند. (راد، ۱۳۸۷، ص ۳۴)

گاهی دو یا چند کتاب از سوی دو یا چند مؤلف به هدفی واحد تألیف می‌گردند و دارای ویژگی خاصی می‌گردند. در این گونه موارد کتاب مستدرک به جهت جبران و تدارک آن دو یا چند کتاب برمی‌آید. مثل کتاب *المستدرک علی الصحیحین*. این موضوع با این که نسبت به چند کتاب تصور دارد ولی تا کنون به وقوع نپیوسته است.

در مستدرکات موجود معمولاً استدراک‌کننده مؤلف را قبول داشته و کار او را بزرگ می‌شمرده است و برای همین به استدراک کتاب او همت کرده است. همچنین رخدادها و دلایل دیگری در کنار اهمیت کتاب اصلی و مؤلف آن منجر به تحریک استدراک‌کننده شده و او را به تألیف مستدرک سوق داده است. اگر چه قدرت علمی استدراک‌کننده امکان دارد از قدرت علمی مؤلف کتاب اصلی بیشتر باشد، اما نگارنده‌ی این مقاله موردی را سراغ ندارد که این امکان به وقوع پیوسته باشد. معمولاً مستدرک‌نویسان از نام و نشان کتاب استدراک‌شده و مؤلف، آن نام و آوازه‌ای پیدا می‌کنند.

در مستدرکات موجود علاوه بر استدراک معمولاً فعالیت‌های جنبی دیگری که منجر به ارزش افزوده برای کتاب مستدرک می‌گردد موجود است. شایان ذکر است که این فعالیتها نباید چندان



زیاد گردد که کتاب را از حالت استدراکی خارج نماید. استدراک کاری دشوار و درازمدت است. بنابراین استدراک‌کننده علاوه بر دانش علمی زیاد نیازمند صبر و حوصله فراوان است. ارزیابی کتاب مستدرک توسط اندیشمندان بعدی، نقدها و تأییدها آنان، غالباً ارزش کتاب اصلی و قدرت علمی مؤلف و استدراک‌کننده را نمایان می‌کند و فرصت مقایسه طبیعی بین آنها را فراهم می‌نماید. همچنین با مقایسه مستدرکات مختلف بر یک کتاب دامنه این مقایسه توسعه می‌یابد.

مستدرکات به منزله ارزش افزوده بر کتاب اصلی می‌توانند باشند. محدث نوری در مقدمه‌ی مستدرک الوسائل می‌گوید:

«كَمْ مِنْ خَبْرٍ ضَعِيفٍ فِي الْأَصْلِ [أى الوسائل] يُوجَدُ فِي التَّدْوِيلِ [أى فى مستدرک الوسائل] صَحِّتُهُ أَوْ وَاحِدٍ غَرِيبٍ تَظْهَرُ فِيهِ كَثْرَتُهُ أَوْ مُرْسَلٍ يُوجَدُ فِيهِ طَرِيقُهُ وَ سَنَدُهُ أَوْ مَوْثُوفٍ يُكْشَفُ فِيهِ مُسْتَنَدُهُ أَوْ غَيْرِ ظَاهِرٍ فِي الْمَطْلُوبِ تَتَّضِحُ فِيهِ دَلَالَتُهُ وَ كَمْ مِنْ أَدَبٍ شَرْعِيِّ لَا ذِكْرَ لَهُ وَ فِيهِ مَا يُرْشِدُ إِلَيْهِ وَ كَمْ مِنْ فَرْعٍ لَا نَصَّ فِيهِ يَظْهَرُ مِنَ التَّدْوِيلِ أَنَّهُ مَنْصُوصٌ عَلَيْهِ» (حسین بن محمد تقی نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۲-۶۱)

۶. آسیب‌های مستدرک نویسی

۶-۱. عدم پایبندی به مبانی و شرایط و روش صاحب کتاب اصلی

گذشت که کتاب مستدرک باید بر اساس مبانی و شرایط و روش صاحب کتاب اصلی نگاشته شوند. اما این اصل در برخی کتابهایی که به نام مستدرک چاپ شده است، رعایت نشده است. به عنوان نمونه باید از کتاب مستدرک الوسائل تألیف محدث نوری نام برد. ایشان در مقدمه کتاب مستدرک می‌فرماید:

«وَ لَكِنَّا فِي طُولِ مَا تَصَفَّحْنَا كُتِبَ أَصْحَابُنَا الْأَبْرَارِ قَدْ عَثَرْنَا عَلَى جُمْلَةٍ وَافِرَةٍ مِنَ الْأَخْبَارِ لَمْ يَخُوهَا كِتَابُ الْوَسَائِلِ وَ لَمْ تَكُنْ مُجْتَمَعَةً فِي مُؤَلَّفَاتِ الْأَوَّالِ وَ الْأَوَائِلِ وَ هِيَ عَلَى أَصْنَافٍ. مِنْهَا: مَا وَجَدْنَاهُ فِي كُتُبٍ قَدِيمَةٍ لَمْ تَصِلْ إِلَيْهِ وَ لَمْ يَعْتَرِ عَلَيَّهَا وَ مِنْهَا: مَا يُوجَدُ فِي كُتُبٍ لَمْ يَعْرِفْ هُوَ مُؤَلِّفُهَا فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَحْنُ سُنْشِيرُ بَعْوَنِ اللَّهِ تَعَالَى فِي بَعْضِ فَوَائِدِ الْحَاتِمَةِ إِلَى أَسَامِي هَذِهِ الْكُتُبِ وَ مُؤَلِّفِيهَا وَ مَا يُمْكِنُ أَنْ يُجْعَلَ سَبَبًا لِلِاعْتِمَادِ عَلَيْهَا وَ الرَّجُوعِ إِلَيْهَا وَ التَّمَسُّكِ بِهَا. وَ مِنْهَا مَا وَجَدْنَاهُ فِي مَطَاوِي

الْكُتُبِ الَّتِي كَانَتْ عِنْدَهُ وَ قَدْ أَهْمَلَهُ إِمَّا لِعَفْوِهِ عَنْهُ أَوْ لِعَدَمِ الإِطْلَاعِ عَلَيْهِ» (حسین

بن محمدتقی نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۰)

به طور کلی، اخبار و احادیثی که محدث نوری، آنها را به عنوان مستدرک کتاب وسایل الشیعه آورده است، به سه دسته قابل تقسیم هستند:

۱. احادیثی که در کتاب‌های متقدمین هستند، ولی به صاحب وسائل نرسیده‌اند.
۲. احادیثی که در کتاب‌هایی پیدا می‌شوند که صاحب وسائل به علت نشناختن مؤلفان آنها، از آنها اعراض کرده است.
۳. احادیثی که در لابه‌لای کتبی که در اختیار او بوده‌اند، یافت شده‌اند که به علت غفلت یا عدم اطلاع، آنها را رها کرده است.

در مورد عدم مطابقت دسته دوم با اصول مستدرک‌نگاری تردیدی نیست. بدین جهت که برخی از کتابها را شیخ حر عاملی طبق مبنای خود ضعیف دانسته و به روایات آنها اعتنا نکرده است. اما محدث نوری ملاکی برای توثیق مؤلفان آن کتابها و منزلت کتاب آنها بیان کرده و طبق مبنای خود بر صحت روایات آنها حکم کرده است و این آسیبی است که بر مستدرک او وارد است. از این رو برخی اندیشمندان کلمه «مستدرک» را در عنوان کتاب «مستدرک الوسائل» به معنای اصطلاحی نمی‌دانند و به عبارت دیگر ماهیت کتاب محدث نوری را استدراک نمی‌دانند (مددی، خارج فقه تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۸۸ و جلسه ۱۳ سال ۹۲-۹۳).

۲-۶. انحراف از استدراک

استدراک‌کننده باید از ابتدا تا انتها به مبانی و شرایط و روش صاحب کتاب اصلی پایبند بماند. اما غالباً این پایبندی دوام نیاورده و نقض شده است. به عنوان نمونه با این که حاکم نیشابوری در مقدمه کتاب خود می‌گوید: «و أنا استعین الله علی إخراج أحادیث رواها ثقات قد احتج بمثلها الشیخان رضی الله عنهما او احدهما» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳) اما به مقدار قابل اعتنایی از این گفته خود عدول کرده است. ذهبی (۷۴۸ق) می‌گوید: «لعل مجموع ذلک/علی شرطهما او شرط احدهما» «ثلث الكتاب بل أقل» (ذهبی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۱۷۵). همچنین گفته شده است که: «زاد [الحاکم] قسماً ثانياً و هو ما آذاه اجتهداه الی تصحیحه و ان لم یکن علی شرط واحد منهما، و ربما اودع فیه ما لم یصح منبها علی ذلک» (ابو شهبه، بی تا، ص ۲۴۱).



۳-۶. توسعه خطای مؤلف کتاب اصلی به جای استدراک

گاهی در کتاب اصلی، مبنای دانش مراعات نشده است و استدراک کننده به جای تذکر و توجه دادن مخاطب بدان، آن را توسعه می‌دهد. به عنوان مثال دانش رجال علمی است که متعرض راوی حدیث می‌شود. موضوع علم رجال افرادی است که روایت دارند و راوی هستند. اما آیت الله خوئی در معجم رجال الحدیث این مسأله را رعایت ننموده‌اند به طوری که نام شهدای کربلا (خوئی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۳۵، ۸۱، ۱۴۲ و ...) و همچنین علمای لبنان که در کتاب تراجمی مانند امل الآمل آمده است (خوئی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۸۲، ۲۱۳، ۲۱۵ و ...) را ذکر نموده‌اند (مددی، خارج فقه جلسه ۹۰ سال تحصیلی ۸۸-۸۹).

واضح است که این موارد خارج از موضوع علم رجال است و با دانش تراجم ارتباط دارد. در مستدرکات علم رجال الحدیث به جای تذکر این نکته، این اشتباه توسعه داده شده است و افرادی که در صفین در لشکر امیرالمؤمنین (ع) یا در لشکر معاویه بوده‌اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۴۵، ۲۳۹، ۲۴۹، ۲۵۰ و ...)، مأمور متوکل برای از بین بردن قبر امام حسین (ع) (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۶۴ شماره ۲۱۹ ابراهیم الدیزج) و اموری مانند آن به عنوان استدراکات رجالی ذکر شده است.

۴-۶. اشتباه مصداقی در استدراک

یکی از اشتباهات رایج در استدراک این است که استدراک کننده در استدراک اشتباه می‌کند و موارد غیر صحیحی را ذکر می‌کند. منشأ پیدایش اشتباه او ممکن است سهو و غفلت و حتی ضعیف بودن پایه علمی او در آن دانش باشد. به عنوان مثال یکی از اشکالات که ذهبی به حاکم نیشابوری وارد می‌کند این است که: «*إن فی کثیر من ذلک أحادیث فی الظاهر علی شرط أحدهما او کلیهما و فی الباطن لها علل خفیة مؤثرة*» (ذهبی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۱۷۵).

۵-۶. تسامح در معنای مستدرک

با توجه به این که تا کنون استاندارد خاصی برای اصطلاح مستدرک معرفی نشده است، کتابهایی با ماهیتهای مختلف چون تکمله، تذییل، ملحق به عنوان مستدرک چاپ شده است. از جهت دیگر کتابهایی که دارای ماهیتی استدراکی هستند با عناوین همسوی آن چاپ شده است. نمونه‌های از هر دو سو قبلا ارائه شده است و لازم به تکرار نیست.

۶-۶. استفاده از قالب مستدرک به جای ویراست جدید

معمولاً پژوهشگران هنگام تألیف و چاپ کتابی در موضوعی، پژوهش و کنکاش در آن موضوع را ادامه می‌دهند. از این رو بعد از سالها کنکاش در موضوع برخی از نقطه‌نظرهای آنها عوض شده، به موضوع از جنبه‌های دیگری نگاه کرده و خلأهای پژوهشی جدیدی در آن موضوع برایشان آشکار می‌گردد. از این رو دیگر رضایت به چاپ مجدد کتاب قبلی نمی‌دهند و به اصلاحات اساسی در آن کتاب دست می‌زنند و کتاب را با ویراست جدیدی چاپ می‌کنند. استفاده از مستدرک در این گونه موارد زیبا نیست و زینده مؤلف و ناشر نمی‌باشد.

کتاب اخبار الدخيلة تألیف محقق تستری که یک جلد است دارای سه جلد مستدرک است.

ناشر کتاب آقای علی اکبر غقاری در مقدمه مستدرک می‌گوید:

«آه بعد مضمی اشهر من نشر کتاب «الاحبار الدخيلة» فی عام ۱۳۹۰ هـ. ق وقت یوما علی وریقات للمؤلف دام ظلّه العالی، ذکر فیها بعض ما فاتہ فی الكتاب استدراکا له، ارسلها للطبع و اللاحق به فی آخره. فرأیت ذلک مما لا یکون؛ لإنتشار کثیر من نسخ الكتاب. فاعتذرت الی جنابه بتعسر ذلک بل عدم امکانه. فرضی بإلحاقها فی مواضعها من الكتاب فی طبعه الثانی. فبقیت الاوراق عندی نحو سنة بل ازید، فإذا بأوراق کثیرة جاء بها شیخنا المؤلف أیدیه الله تعالی آورد فیها ما عشر علیه فی خلال تلك المدة من التحریفات و قال لی لعل لها تتمه سأرسلها الیک ان شاء الله تعالی. ثم تواترت منه الاوراق حتی اجتمعت عندی زهاء خمسمائة صحیفة کلها بخط یدیه و کتب کلما وجد، غیر مراعی فیہ الترتیب الا انه اشار فی عنوان کل مقال الی محلّه من الفصول و الابواب. فلما رأیت کثرة الاوراق عندی شرعت فی استخراج مطالبها و استنساخها [...] فرأیت أن أفردها برؤتها فی مجلد واحد بعنوان «مستدرک الأخبار الدخيلة» (شوشتری، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳-۴)

جالب این که در جلد بعدی محقق تستری در مقدمه می‌گوید:

«قد کتبنا اولاً کتابا فی الاخبار الدخيلة [...] ثم کتبنا بعد نشره ملحقات له فصار مجلداً آخر و نشر بحمد الله و منّه. ثم وقفنا علی ملحقات آخر فکتبنا لیصیر مجلداً ثالثاً» (شوشتری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۲).



نتایج تحقیق

موارد زیر نتایج این پژوهش می‌باشند:

۱. مستدرک به کتابی که به هدف جبران و تکمیل جمع‌آوری و استقرار کتابی دیگر در موضوعی خاص، مبتنی و مقید به مبانی و روش مؤلف آن و بر طبق ساختار آن، تألیف می‌شود، اطلاق می‌گردد.
 ۲. تکمله‌نویسی با مستدرک‌نویسی تفاوت اساسی دارد. تکمله‌نویسی تلاش در تمام کردن کتاب ناتمام، یا جبران نقصهای روشی کتاب مؤلف دیگر است.
 ۳. تذیل‌نویسی، ادامه دادن استقرار مؤلف کتاب اصل، از عصر مؤلف کتاب اصل تا عصر تذیل‌نویس به شیوه و سبک تألیف کتاب اصل در تألیف جدید است و نباید آن را با مستدرک‌نویسی یکی دانست.
 ۴. مُلْحَق (=پیوست) به قسمتی از تألیف گفته می‌شود که پس از متن اصلی کتاب آورده می‌شود و محتوای آن ضمن استقلال صوری، ارتباط و اتصال نزدیکی با محتوای کتاب دارد، اما چون با ساختار کتاب متناسب نیست و تسلسل مطالب اصلی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، جداگانه ارائه می‌شود. نمی‌توان ملحق را مستدرک، در معنای اصطلاحی آن، دانست.
 ۵. عدم پابندی به مبانی و شرایط و روش صاحب کتاب اصلی در مستدرک‌نویسی، انحراف از استدراک، توسعه خطای مؤلف کتاب اصلی به جای استدراک، اشتباه مصداقی در استدراک و تسامح در کاربرد معنای مستدرک، استفاده از قالب مستدرک به جای ویراست جدید از آسیبهای مستدرک‌نویسی است.
- پیشنهادهای تحقیق نیز احیای سنت مستدرک‌نویسی با تعیین رشته‌های علمی و کتابهایی که نیاز به استدراک دارند، استانداردسازی مستدرک‌نویسی، تخصیص برخی پایان‌نامه‌های سطح ۴ و دکترا به مستدرک‌نویسی و ارزیابی علمی مستدرکات موجود است.

کتاب‌نامه:

- آقا بزرگ طهرانی، محمدمحسن. (۱۴۰۳). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. تصحیح علینقی منزوی و احمد منزوی. بیروت: دارالاضواء.
- آل بن ناجی، طارق بن محمد. (۱۴۲۵). *التذیل علی کتب الجرح و التعذیل*. کویت: مکتبه المثنی الاسلامیه.

- ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن. (١٩٩٥). *مقدمه ابن الصلاح في علوم الحديث*. تصحيح صلاح محمد عويضة. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (بي تا). *لسان العرب*. بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر.
- ابو شهبه، محمد. (بي تا). *الوسيط في علوم ومصطلح الحديث*. مصر: دارالفكر العربي.
- ابوزهو، محمد. (١٤٠٤). *الحديث و المحدثون*. رياض: الرئاسة العامة لإدارة البحوث العلمية.
- البراقى، السيد حسين. (١٤٢٤). *تاريخ الكوفة (مع استدراقات سيد محمد صادق بحر العلوم)*. قم: المكتبة الحيدرية.
- الجدعاني، مجمول. (١٤٣٥). *استدراك الفقهى تأصيلاً و تطبيقاً*. مکه: الملتقى العلمى.
- الحسون، خليل بنان. (١٤٠٧). «المستدرک على معجماتنا». *آداب المستنصرية*، ش ١٥، صص ٤١-١٠٤.
- الحسينى، سيد احمد. (١٣٩٣). *مستدرک الذريعة الى تصانيف الشيعة*. قم: مجمع الذخائر الاسلاميه.
- الخزاعى، فايزة بنت عبدالله بن غطيش. (١٤٣٨). *المستدرک على الصحيحين للإمام الحاكم - دراسة و تحقيق من كتاب الفتن و الملاحم الى نهاية كتاب المستدرک (پایان نامه دکترا)*. عربستان: دانشگاه جامع ام القرى.
- الدارقطنى، على بن عمر. (١٤٠٥). *الالزامات و التتبع*. بيروت: دارالكتب العلميه.
- السليمانى، مصطفى بن اسماعيل. (١٤٢١). *اتحاف النبيل بأجوبة اسئلة علوم الحديث و الجرح و التعديل*. تحقيق مقبل الوداعى. عجمان: مكتبة الفرقان.
- الشرباصى، احمد. (١٣٨٨). «استدراقات على الموسوعه العربيه الميسره». *الوعى الاسلامى*، ش ٤٧.
- الشعيبى، سعيد بن محمد. (بي تا). *الفوائد المخرجه من اصول مسموعات سعيد بن محمد البحرى*. تحقيق اسامه عبدالعظيم. بيروت: دارالكتب العلميه.
- العبيدى، رشيد عبدالرحمن. (١٩٧٥). *تهذيب اللغة المستدرک على الاجزاء السابع و الثامن و التاسع*. بغداد: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- الفحام، على. (١٤٣٦). *مستدرک الكافى*. كربلاى معلى: العتبة الحسينيه المقدسه.
- امام خمينى، سيد روح الله. (١٤١٠). *المكاسب المحرمه (مع تذييلات مجتبى طهرانى)*. قم: اسماعيليان.
- بن طلعت، محمد. (١٤٢٥). *التذليل على كتاب تهذيب التهذيب*. رياض: اضواء السلف.



بیستگانی، احمد موذنی. (۱۳۸۹). *بررسی و نقد مستدرک‌های نهج البلاغه* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). قم: دانشگاه علوم حدیث.

جدیدی نژاد، محمد رضا. (۱۴۲۹). *معجم مصطلحات الرجال و الدرایة*. قم: دارالحدیث.

جعفریان، رسول. (۱۳۸۰). «کتابشناسی حجاب». *آینه پژوهش*، ج ۶۹، ش ۱۲، صص ۱۰۶-۱۱۲.

حاکم نیشابوری، محمد. (۱۴۱۷). *المستدرک علی الصحیحین*. تحقیق الوادعی. قاهره: دار الحرمین.

حاکم نیشابوری، محمد بن محمد. (۱۴۰۶). *المستدرک علی الصحیحین و بذیلہ التلخیص للحافظ الذهبی*. تصحیح یوسف المرعشی. بیروت: دارالمعرفة.

حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۴۰۰). *تکملة منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*. تهران: اسلامیه.

حسینی، احمد بن محمد. (۱۴۲۸). *صلة التکملة لوفیات النقلة*. تحقیق: شار عواد معروف. بیروت: دارالغرب الإسلامی.

حسینی، عبدالزهراء. (بی‌تا). *مصادر نهج البلاغه و اسانیده*. بیروت: دار الزهراء.

خلف، نجم عبدالرحمن. (۱۴۲۲). *استدراکات علی تاریخ تراث العربی لفؤاد سزکین فی علم الحدیث*. بیروت: مجمع الفقه الاسلامی.

خلیلی، میثم. (۱۳۹۵). *بررسی محتوایی - قرآنی فضایل اهل بیت (ع) در کتاب مستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). آمل: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

خوئی، سیدابوالقاسم. (۱۳۶۹). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه*. قم: نشر آثار شیعه.

دوزی، رینهارت. (۱۹۷۳). «المستدرک علی المعاجم العربیة». *المورد*، ج ۲، ش ۴، صص ۲۵۳-۲۶۱.

ذهبی، شمس‌الدین. (۱۴۰۳). *سیر اعلام النبلاء*. تحقیق شعیب الارنؤوط. بیروت: مؤسسه الرساله.

راد، علی. (۱۳۸۷). «مستدرک نگاری؛ گونه شناسی نمونه های برتر مستدرکات حدیثی». *مشکوة*، ج ۱۰۰، ش ۲۷، صص ۴۴-۶۲.

سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۲۳). *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*. ریاض: دار العاصمة.

شعرانی، ابوالحسن. (۱۳۷۸). *استدراک علی الفصل الثالث من تشریح الافلاک*. تهران: اسلامیه.

شمسی باشا، خیرالدین. (۱۴۰۷). «استدراک علی دیوان دیک الجن». *التراث العربی*، ش ۲۵-۲۶، صص ۲۶۴-۲۷۵.

شوشتری، محمد تقی. (۱۴۰۱). *الاخبار الدخیلة*. تهران: مکتبه الصدوق.

- صدرایی خویی، علی. (۱۳۹۰). «اولین مستدرک صحیفه سجادیه». میراث شهاب، جلد ۶۳-۶۴، ش ۱۷، صص ۲۸-۵۲.
- عبدالحمید، ریاض. (۱۳۹۶). «نص مستدرک من کتاب العبر». *مجلة المجمع اللغة العربیة بدمشق*، الجزء ۳، صص ۵۳۷-۵۷۳.
- عبدالرحمن بن قاسم، محمد. (۱۴۱۸). *المستدرک علی مجموع فتاوی شیخ الاسلام*. عربستان: الاوقاف السعودیة.
- عرفانیان یزدی، غلامرضا. (۱۳۷۵). *تتمیم کتاب أصول الفقه (أصالة البراءة، أصالة الاشتغال، أصالة التخییر)*. تحقیق: محمدرضا مظفر و غلامرضا عرفانیان یزدی. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- عریضی، علی بن جعفر. (۱۳۶۸). *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*. مشهد: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
- غلام علی، مهدی. (۱۳۹۸). *سبک شناخت کتابهای حدیثی*. تهران: سمت.
- فرید، احمد. (۱۴۲۶). *الإمام البخاری و صحیحہ الجامع*. قاهره: دار العقیده.
- فلاح زاده ابرقویی، سید حسین. (۱۳۸۷). «روش حدیثی محدث نوری در مستدرک الوسائل». *حدیث و اندیشه*، جلد ۵، ش ۳، صص ۷۸-۹۵.
- قادر، محمد بن طیب. (بی تا). *الاکلیل و التاج فی تذیل کفایة المحتاج*. مغرب: الجمعية المغربية.
- قاسم پور، محسن؛ و سلمان نژاد، مرتضی. (۱۳۹۳). «اعتبارسنجی و روش شناسی اولین مستدرک نهج البلاغه». *حدیث پژوهی*، جلد ۱۲، ش ۶، صص ۶۵-۹۴.
- قبوس، ایمان بنت سالم. (۱۴۳۶). *الاستدراک الاصولی دراسة تأصیلیة تطبیقیة علی المصنفات الاصولیة من القرن الثالث الی القرن الرابع عشر هجریا* (پایان نامه دکترا). ریاض: دانشگاه ام القری.
- کاشف الغطاء، هادی. (۱۴۳۷). *مدارک نهج البلاغه و دفع الشبهات عنه*. نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کمره ای، محمد باقر. (۱۳۹۸). *تکملة منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*. تهران: اسلامیه.
- گراوند، نجمیه. (۱۳۹۹). *تحلیل مبانی و روش های فقه الحدیثی محدث نوری در مستدرک الوسائل* (پایان نامه دکتری تخصصی). ایلام: دانشگاه ایلام.



- گروه محققین معهد المخطوطات العربیة. (۱۳۸۱). «المستدرک علی معجم ما نشر من المخطوطات فی عام ۱۹۶۰». *مجلة معهد المخطوطات العربیة*، صص ۳۵۱-۳۵۹.
- مددی، سید احمد. (خارج فقه). <http://www.ostadmadadi.ir>.
- مدیرشانه چی، کاظم. (۱۳۸۸). *درایة الحدیث*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*. محمد بن یعقوب فیروزآبادی و علی شیری. بیروت: دار الفکر.
- مرعشلی، یوسف. (۲۰۱۷). *مصادر الدراسات الاسلامیه*. بیروت: دار المعرفه.
- مظفری، راضیه. (۱۳۹۷). *تحلیل مبانی و روش محدث نوری در اعتبار سنجی روایات با تاکید بر خاتمه مستدرک الوسائل* (پایان نامه دکتری تخصصی). تهران: دانشگاه تهران.
- معارف، مجید. (۱۴۰۰). *جوامع حدیثی اهل سنت*. تهران: سمت.
- معارف، مجید. (۱۳۸۱). «زوائد نویسی در حدیث اهل سنت». *مقالات و بررسی ها*، جلد ۷۲، ش ۳۵، صص ۳۵-۵۰.
- ملکشاهی، احمد. (۱۳۸۰). «استدراکی بر مقاله کتابشناسی حجاب». *آینه پژوهش*، جلد ۷۱-۷۲، ش ۱۲، صص ۱۶۶-۱۷۲.
- منتجب‌الدین، علی بن عبیدالله. (۱۳۶۶). *الفهرست*. تحقیق: جلال‌الدین محدث، علی بن عبیدالله منتجب‌الدین، محمود مرعشی و محمد سماوی حائری. قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی.
- منذری، عبدالعظیم. (۱۴۰۵). *التکملة لوفیات النقلة*. تحقیق بشار عواد معروف. بیروت: مؤسسه الرساله.
- موحد ابطحی، سید محمد باقر. (۱۴۱۳). *مستدرک عوالم العلوم*. قم: مؤسسه الامام المهدي.
- موسوی فر، سید صادق. (۱۳۷۶). *تمام نهج البلاغه*. مشهد: مؤسسه صاحب الزمان.
- مونتیه، ادوراد. (۱۳۶۰). *تفصیل آیات القرآن الحکیم بانضمام کتاب المستدرک*. ترجمه‌ی محمد فواد عبدالباقی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- نمازی شاهرودی، علی. (۱۴۱۴). *مستدرکات علم رجال الحدیث*. تهران: فرزندان مولف.
- نمازی شاهرودی، علی. (۱۴۱۳). *مستدرکات علم رجال الحدیث*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.
- نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*. مؤسسه آل‌البتت علیهم السلام لاحیاء التراث. بیروت: مؤسسه آل‌البتت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.

نوری، میرزا حسین. (۱۴۱۷). *خاتمه المستدرک*. قم: مؤسسه آل البيت.
نوی، یحیی بن شرف. (۱۹۹۴). *صحیح مسلم بشرح النووی*. مؤسسه قرطبه.

Bibliography:

- aal bin naji, tarigh bin mohammad. (1425). *al' taziyl a'la kotob al'jarg va al'ta'dil*. kuwait: maktabat al'mothanna.
- abdo-al'hamin, riyadh. (1396 no 3). *nas' mustadrak min kitab al'a'bar. almajma' al'logha al'arabia be demashgh*, pp. 537-573.
- abdo-al'rahman bin ghasim. mahammad. (1418). *almustadrak ala majmud fatava sheikh al'islam*. suadi arabia: al'avghaf alsuadia.
- abo shohbah, mohammad. (n.d.). *al'vasit fi oloom va mostalah' alh'adith*. egypt: dar alfikr alarabi.
- abo zaho, mohammad. (n.d.). *alhadith va almohadathoon*. riyadh: alriaseh ala'mma li-idarat al'bohoth.
- agha bozorg tehrani, mohammad mohsen. (1403). *al'zaria' ila tasaanif al'shia*. beirut: dar al'adhva'.
- al'boraghi, al'seyed husain. (1424). *tarikhi al'kufa*. qom: al'maktabat-o-al'heydariyah.
- al-darghotni, ali bin omar. (1405). *al'ilzamat va altataboa'*. beirut: dar al'kotob al'imayya.
- al'faham, ali. (1436). *mustadrak al'kafi*. karbala: al'ataba al'husayniyeh.
- al'hakem al'nishabouri, moahammad. (1417). *almustadrak ala al'sahihain*. cairo: dar al'haramain.
- al'hakem al'nishabouri, mohammad. (1406). *al'mustadrak ala al'sahihain va bi-zailehi al'talkhis li-hafiz al'zhabi*. beirut: dar al'ma'rifa.
- al'hassun, khalil bonyan. (1407). *almustadrak ala moa'jamatona. aadab almostansariye*, 41-104.
- al'hosaini, seyyed ahmad. (1393). *mustadrak al'zaria'h ila tasanif al'shia*. qom: majma' al'zakhir .
- al'jeda'ani, majmoul. (1435). *istidrak al'fiqhi tasilan va tatbighan*. makkah: al'multagha al'ilmi.
- al'khozaie, faizah bint abdollah ibn ghotiaish. (1438). *al'mustadrak ala al'sahihain li-imam al'hakin(Phd thesis)*. saudi arabi: omm al'qora university.

- al'obaidi, rashid abd-o-al'rahman. (1975). *tahzib al'loghah al'mustadrak ala al'ajza al'sabi'a va al'samin va al'tasi'*. baghdad: alheia' al'ammah li-al'kitab.
- al'shirbasi, ahmad. (1388, no. 47). *istidrakat ala al'mosua' al'arabiya al'moyasarah. alva'i-o-al'islami*.
- al'shoa'iybi, sa'id bin mohammad. (n.d.). *alfavaid al-mokhrajah min osoul masmoua't sai'd bin mohammad al'bohairyri*. beirut: dar.
- al'solaimani, mostafa bin ismai'l. (1421). *ithaf al'nabil bi-ajvibah asila oloom al'hadith*. ajman: maktabat al'forghan.
- al'zahabi, shams al'din. (1403). *seiar a'alam al'nobala'*. beirut: moassat alrisala.
- bin tala'at, mohammad. (1425). *al'taziyl ala kitab tahzib al'tahzib*. riadh: azwa' al'salaf.
- dozi, rinhart. (1973 v2 n4). *almustadrak ala al'majjim al'arabiya. almaurid*, pp. 253-261.
- fallah-zadeh abarghooie, seyed hosein. (1387 v5 no3). *ravesh hadithi mohadeth nouri dar mustarak al'vasail. hadith va andisheh*, pp. 78-95.
- farid, ahmad. (1426). *al'imam al'bokhari va sahihehi al'jami*. cairo: dar al'a'ghidah.
- ghaderi, mohammad bin tayyeb. (n.d.). *al'eklil va al'taj fi tazvil kifayato al'mohtaj*. morocco, ribat: al'jama'ya al'maghribiya.
- ghasim-pour, mohsin; salman-nizhad, mortiza. (1393 v12 no6). *ia'tebar-sanji va ravesh-shenasi avalin mustadrak nahj al'balaghe. hadith-pazhoohi*, pp. 65-94.
- ghobous, iman bent salil. (1436). *al'istidrak al'osooli dirasa ta'siliya tatbighiye ala al'mosanafat al'osooliye min al'gharn al'thalith ali al'gharn al'rabi-ashar(Phd tesis)*. riadh: omm-al'ghora.
- gholam-ali, mahdi. (1398). *sabk-shenakht ketabhaie hadithi*. tehran: samt.
- gravand. najmiyeh . (1399). *tahlil mabani va raveshhaie fiqho-al'hadithi mohadith al'nouri da mustadrak al'vasaiel(Phd tassis)* . ilam, iran: ilam university.
- hasanzadeh 'amoli, hasan. (1400). *takmelat menhaj al'bra'a fi sharhe nahj-o-al'balaghah*. tehran: islamiye.
- hosaini, abdo-al'zahra. (n.d.). *masader nahj-albalagha*. beirut: dar al'zahra.
- hoseini, ahmad bin mohammad. (1428). *selat al'takmila le vafaiyat al'naghalah*. beirut: dar al'gharb al'islami.
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. (n.d.). *Lisān al-'Arab*. Bayrūt: Dār al-Fikr.

- ibn salah, othman bin abd-o-al'rahman. (1995). *moghadimat ibn al'salah fi oloom al'hadith*. beirut: dar al'kotob al'ilmiyeh.
- imam khomaini, seyyed roohoallah. (1410). *almakasib almoharramah (ma' taziylat mojtaba tehrani)*. qom: isma'lian.
- irfanian yazdi, ghlam-reza. (1375). *tatmin kitab osoul alfiqh*. qom: markaz al'ia'lam al'islami.
- ja'afarian. rasoul. (1380). *ketabshenashi hijab. ayyneh pajhoohesh*, 106-112.
- jadidi nejhada, mohammad reza. (1429). *mo'jam mostalahat al'rija va al'diraya*. qom: dar al'hadith.
- kashif-al'ghita', hadi. (1437). *madarik nahj albalagheh va dafa' al'shobohat a'nho*. najaf: moassesat kashif al'ghita'.
- khalaf, najm abd al'rahman. (1422). *istidrakat ala tarikh torath ala'rabi li foad sizlkin fi ilm al'hadith*. majma' al'fiqh al'islami.
- khalili, meisam. (1395). *barresi mohtavaiye-qurani fadhaeil ahl bait dar ketab mustadrak ala al'sahihain hakim nishabouri (MS dissertation)*. amol, iran: quranic science university.
- khouie, seyyed abo'alghasim. (1369). *mojam rijal al'hadith va tafsil tabaghaat al'rovat*. qom: nashr asar al'shia.
- komreie, mohammad baghir. (1398). *takmilat minhaj al'bara' fi sharh nahj al'balaghah*. tehran: islamiya.
- ma'aref, majid. (1381 v72 no 35). *zavaid-mevisi dar hadith ahl sonnat. maghalat va barresiha*, pp. 35-50.
- ma'aref, majid. (1400). *javamia' hadithi ahl sonnat*. tehran: samt.
- madadi, seyyed ahmad. (n.d.). Retrieved from www.ostadmadadi.ir
- malek-shahi, ahmad. (1380 v71-71 no12). *istedraki bar maghaleh ketabshenasi hijab. aaiyne pazouhesh*, pp. 166-172.
- mara'shli, yoosof. (2017). *masadir al'derasat al'islamiya*. beirut: dar alma'rifa.
- moazzeni bistgani, ahmad . (1389). *barresi va naghd mustadrakhaie nahj-o-balagheh (MS dissertation)*. qom: oloom hadith university.
- modir-shanechi, kadhim. (1388). *drayato-alhadith*. qom: daftar intesharat islami.
- montajab-al'din, ali bin obaid-allah. (1366). *alfihrest*. qom: mra'shi library.
- monzeri, abdo-al'azim. (1405). *al'takmile li-vafayat al'naghala*. beirut: moassessh al'risalah.
- morteza zobeidi, mohammad bin mohammad. (1414). *tajo-al'aroos*. beirut: dar alfikr.
- mountent, edvardo. (1360). *tafsil ayat al'quran al'hakim bi-enzimam ketab al'mustadrak*. tehran: dar al'kotob al'islamiye.

- mousavi-far, seyyed sadigh. (1376). *tamam nahj al'balalgha*. mashhad: mossessah sahib al'zaman.
- movahid abtahi, seyyed mohammad baghir. (1413). *mostadrak avaalim al'olo'om*. qom: mossesseh al'imam al'mahdi.
- mozafari, radhiya. (1397). *tahlil mabani va ravesh mohadith al'nouri dar ia'tebar-sanji rivayat ba takid ba khatimat-al'mustadrak*(Phd tisses). tehran: university of tehran.
- namazi shahroudi, ali. (1414). *mustadrikat ilm rijal alhadith*. tehran: autoursan.
- namazi shahroudi. ali. (1413). *mustadrikat ilm rijal al'hadith*. qom: jamia' modarresin.
- navavai, yahya bin sharaf. (1994). *sahih muslim bi sharh al'navavi*. mossessat ghortobah.
- nouri, hosain. (1408). *mustadrak al'vasail*. beirut: moassesat aal albayt.
- nouri, hosain. (1417). *khatemato- al'mustadrak*. qom: massesat al' al'beit.
- oraizi. ali bin ja'far. (1386). *masail ali bin jafar va mustadrakatoha*. mashhad : muassat aal al'beit.
- rad, ali. (1387, v 100 n 27). *mustadrak negari*. goune'shenasi nemoune'haie bartar mustadrikat hadithi. *mishkot*, pp. 44-62.
- reserch group of ma'had al'makhtootat al'arabia. (1381). *al'mustadarak ala mujam ma nosher min al'makhtootat fi a'm 1960*. *majalat ma'had al'makhtootat al'arabia*, pp. 351-359.
- sadraei khoie, ali. (1390 v63-64 no17). *avalin mustadrak sahifeh sajadiye*. *mirath shihab*, pp. 28-52.
- seuti, jalal al'din. (1423). *tadrib al'ravi*. riyadh: dar ala'sima.
- shamsi basha, kher-al'din. (1407 no25-26). *istidark ala divan dik al'jin*. *al'torath al'arabi*, pp. 264-275.
- sha'rani, abo-al'hasan. (1378). *istidrak ala alfasl althalith min tashrih alaflak*. tehran: islamiye.
- shoushtari, mohammad taghi. (1401). *al'akhbar al'dakhila*. tehran: maktabat alsadoogh.